بسم الله الرحمن الرحیم

این کتاب در تاریخ فروردین ۱۳۷۲ از سوی

رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی

بصورت اهدائی به کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

منتقل گردید.

صفحه ۰
میکرو فیلم ....
قسمت رسالی خطی ۳
تاریخ ۱۳۷۲/۱۰/
آستان قدس

۲۱۴

با عنوان «جواهر الحکایات» = ادبیات «جمع الحکایات» در تاریخ عقوبت شد

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب حکایات العارفین = جمع الحکایات = جواهر الحکایات

مؤلف متن برادر بخشی خان * و فرزند میرزا فتحعلی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر قرن ۱۳ نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۹ سطر

جزء کتب ادبیات تاریخ زبان فارسی عدد اوراق ۲۲۵ ۲۱۴

طول ۲۶/۵ عرض ۱۷/۵ شماره عمومی ۲۱۷۹۵

وقفی تمام جلد تیماج با ترنج مشکی ضربی تاریخ وقف خرداد ۱۳۷۲

خریداری خریداری

ملاحظات بازبینی شد

۳۷۱ ش

روز ساکن ... میرزا ... نوشته شد تألیف گردید

* ...

امانتی ... اعظم ... هدی ... جواهر ...

و در اقتدار الدوله [illegible] خلف ماتان در سفاهت محمد ایلچ خان صاحب صوبه [illegible]

بود در سفاهت سیل موسوم بمبارک منزل است بر لب دریای جمن باروتخانه

موصوف بود [illegible] باروت را صدها کس انبار [illegible] و مزدوران سیا میکردند اتفاقا

شرری از سنگ سیاه جهیده در باروت افتاد و تمام باروتخانه را آتش گرفت آن

عمارت بلند [illegible] تمام از بیخ برکنده و سنگ و بالای آسمان رفته بصد رحمه باز بزمین

افتاد و از [illegible] تمام شهر [illegible] صورت صور قیامت رسیده [illegible] شد

محمد ایلچ خان بخود بیش آمده دید همه مزدوران که در آنجا کار میکردند در [illegible]

نحس [illegible] اران آمد [illegible] الاشقیا [illegible] از زهر

اجحار [illegible] سنگهای

[illegible] فیسو شکسته و بدخون میکردند

که تا جاه از [illegible] و صحف بر آید که همه سیل

از آن جمله اسیل [illegible] پیش آمده سنگهای از

با مشغلی تمام بر در رسیده بچه ی مبتلا که دو سنگ از بالا بر سر افتاد اکثر بشکستی

آورده اند این پیرزالی شکسته [illegible] و صدمه رسیده [illegible] مشغلی

حالت [illegible] چهار [illegible] آورده [illegible] چیز خورانیدند آخر چند روز توانا

شد نقل است که قضا [illegible] چند مرض [illegible] بیماری [illegible] طبیبی آوردند

معالجه این بیمار کر طبیب [illegible] دانست که علاج [illegible]

کشت [illegible] رسیدن دوا [illegible] سال در [illegible]

[illegible] در دوا این [illegible] تصور [illegible] گفت که این مرض [illegible]

بر خیمه صحرانشینان شده سواران هم [illegible]

بحضور شاه میرود و زود ما حضری اماده کن صحرانشین [illegible]

و معروض شده است را ساعتی در خیمه توقف فرمایند من ناشتای حاضر [illegible] م

بعد رفته بتکیه را کرم کرد و ایرانی زنی که زوجه اش بود پیش آمده از خمیر یک جوره

داشت نانهای کلفت با آب و تابه پخته بدستار خوانی کشیده همراهش داد و او آورده بحضور

من گذاشت و یک مشقاب مسی قلعی داری هم آورده پیش کشید من فقط نان را با گرم

شیرمال را که من در تمام عمر خود به این لذت آن نخورده بودم میخوردم را دفعه [illegible]

با زنان تازه آورده [illegible] من فقط نان میخوردم [illegible] را [illegible] وارد

دو شابکه در مشقاب [illegible] در مشقاب [illegible]

انگور [illegible] [illegible] در این مشقاب [illegible]

و با زنک بشقاب [illegible] و قلیان کشیدن یکدو

[illegible] استراحت هم کردم در این اثنا سواران هم ناشتا کرده و اسپان را

[illegible] علف داده [illegible] سوار شده [illegible] کردم تا بعد از چند روز رفته رفته

[illegible] های [illegible] هم [illegible] شکفته [illegible]

[illegible] گان از [illegible] علف [illegible] و ما [illegible]

[illegible] برداشتم را تا مدت [illegible]

[illegible] دم از هر طرف [illegible] موج میزد و [illegible]

[illegible] میکرد [illegible] و ریاست [illegible]

[illegible] [illegible] رقم [illegible]